

کلن 10.02.2016

معراج امیری

مذاکرات صلح چه نتایجی به بار خواهد آورد

آنچنانکه دیده و شنیده میشود رسانه ها و هم بخشی از اولیای امور، در این روز ها، «محتاطانه» نسبت بمذاکرات چهار جانبه گروه هم آهنگی امریکا چین، افغانستان و پاکستان به خوشبینی برخورد میکنند. تاکیدات مجدد سخنگوی رئیس جمهور هر بار بعد از ختم مذاکرات در کابل و اسلام آباد، روی کلمه ای «محتاطانه» بیانگر آنست که اعضای حکومت در افغانستان هم بعد از تجارب تلخ سیاستهای فریبکارانه ای پاکستان در ۱۵ سال گذشته دورنمای این مذاکرات را به دیده ای شک و تردیدی بیند. احمد ضیا مسعود بعنوان یک عضو برجسته حکومت کابل این مذاکرات را «خود فریبی» ارزیابی کرده و با فرآیند دراز مدت آن «محتاطانه» عدم خوشبینی خود را ابراز میدارد.

آنچه که در حال حاضر امیدواری هایی را به نمایش میگذارد، حضور دوکشور چین و امریکا است، که در فرآیند مذاکرات صلح میانجگری میکنند. اما آنچه که باید در نظر گرفته شود اینست، که این دو کشور باکدام علایق و انگیزه هایی، علاقمند آماده سازی شرایط صلح آمیز در منطقه و بخصوص افغانستان میباشند. مشترکات و اختلافات آنها چه خواهد بود.

روشن است که در میان دو کشور درگیر این منازعه یعنی افغانستان و پاکستان، افغانستان بعد از سی سال جنگ بیشترین نیاز را به صلح دارد و برای رسیدن به این هدف از پانزده سال به اینطرف تلاشهای زیادی صورت گرفت اما با تاسف که نه از یک موضع دیپلماتیک تهاجمی، بلکه هم در برابر تروریسم طالبانی و هم در برابر حامیان پاکستانی آنها از موضع ضعف دیپلماتیک برخورد صورت گرفته و در بسیاری از موارد دست به عقب نشینی هایی زده شد که غیر ضروری بوده و حکومت کرزی هیچ نفعی هم از آن برده نتوانست. در پهلوی آن فساد، نفوذ گسترده جاسوسان پاکستانی در دستگاه دولت و ضعف مدیریتی در مجموعه دستگاه دولتی عواملی بودند که اقدامات دولت را برای روی دست گرفتن یک دیپلوماسی فعال را در سیاست خارجی نیز دست و پاگیر شده بود.

ایالات متحده و ناتو بمنظور مبارزه علیه تروریسم به افغانستان لشکر کشیدند، اما حضور چهارده ساله، آنها نه تنها که در تضعیف طالبان موثر واقع نشد بلکه بعد از مدت کوتاهی عملیات تخریبی و تروریستی آنها شدت گرفت. ناتو از نقش منفی پاکستان در تقویت تروریسم بخوبی آگاهی داشته و دارد اما ایالات متحده و شرکای اش، جنگ علیه تروریسم را به مبارزه در برابر القاعده خلاصه کرده و در مورد پاکستان و طالبان دست به هیچ گونه اقدام موثری نزدند. مدارس مذهبی در پاکستان هنوز هم طالب و تروریسم باز تولید میکند و سازمان استخبارات پاکستان در ارتباط نزدیک با آنها قرار داشته، کمکهای تسلیحاتی و لوژستیکی آنها با پولهای عربستان سعودی تمویل میگردد. پاکستان در ۱۵ سال گذشته از طالبان نه تنها بعنوان اهرم فشار در برابر افغانستان بلکه در برابر ناتو هم بمنظور رسیدن به اهداف خود استفاده میکند. غرب و بخصوص ایالات متحده امریکا، طالبان را پدیده ای افغانی

و مخالفین مسلح دولت افغانستان خوانده و راه حل کنار آمدن با طالبان را به دولت افغانستان واگذار کردند. در این مدت از کمکهای نظامی و اقتصادی خود به پاکستان نیز دریغ ننمودند.

علت این طرفه رفتن غرب از اقدام موثر علیه پاکستان و طالبان، تا حدود معینی، میتواند جوابگوی یک خواست استراتژیک دراز مدت آنها در منطقه باشد. افغانستان بعنوان کشوری که از دید جیوپولیتیک در قلب آسیا، در جنوب حوضه نفت خیز آسیای مرکزی و همچنان در فاصله نسبتاً نزدیک سرحدات آسیایی فدراسیون روسیه قرار دارد و در شمال شرق با ایالت مسلمان نشین و نا آرام چین هم سرحد میباشد، برای ایالات متحده که ستاره حاکمیت جهانی خود را در حال افول می بیند، دارای اهمیت قابل ملاحظه ای میباشد. چین و هند و تلاشهای این دو کشور در چوکات سازمان همکاری برکس، ایجاد بانک انکشاف آسیا مستقل از نفوذ امریکا و همچنان تلاش برای ایجاد همکاری های منطقوی راه ابریشم و شانگهای برای امریکای ها که هنوز هم در تلاش امپراتوری جهانی خود است، چندان خوش آیند نیست. نا آرامی های منطقوی و حضور نیرو های بنیاد گرای اسلامی تروریستی چون طالبان و داعش بهانه ای خوبی برای داشتن یک پایگاه نظامی مستحکم و دراز مدت در افغانستان است. چنین پایگاهی در این منطقه، میتواند در آینده در برابر حریفان جهانی و منطقوی اش مورد استفاده قرار بگیرد.

تجارب یک و نیم دهه اخیر نشان میدهد که امریکا در این منطقه آرامش نمی خواهد. استراتژی ایالات متحده در منطقه ایجاد تشنج است. و سیاستش بر علاوه ایالت متحده برای بسیج ذهنیت عامه مردم خود و ذهنیت عامه جهان برای حمایت سیاستهای توسعه طلبانه، به موجودیت چنین دشمنانی در منطقه و جهان نیاز دارد. استراتژی سیاست امریکا در منطقه هنوز حمایت از وجود تشنج است و سیاست میانجگری اش در راستای ایجاد فضای صلح آمیز در مقطع کنونی شاید در قدم اول متأثر از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آن کشور در جریان امسال و باشد و یا اینکه عوامل دیگری باشد که در آینده روشن خواهد شد.

اما علاقمندی و تلاشهای چین برای ایجاد فضای صلح آمیز در منطقه هم از نگاه سیاسی و هم از نگاه اقتصادی جدی و قابل درک است. چین هم در پروژه راه ابریشم و هم در پروژه کشور های شامل همکاری های شانگهای و هم در قراردادهای دوجانبه با افغانستان و پاکستان منافع اقتصادی و گسترش نفوذ خود را از راه های مسالمت، در نظر دارد. از این لحاظ میتوان بدون چون و چرا تلاشهای چین را در رابطه راه اندازی مذاکرات میان دولت افغانستان و طالبان و همچنان در این راستا وارد کردن فشار بر پاکستانرا جدی تلقی نمود. شاید این ارزیابی بهادر کمار تحلیلگر سیاسی هندی، تا حدودی درست باشد که چین عجله دارد تا طالبان را قبل از آغاز حملات تابستانی شان، روی میز مذاکره بکشاند. اما علت دیگر آنست که چین در سیاست دیموکراتهای ایالات متحده زمینه هایی موفقیت مذاکرات را میبیند که ممکن است در صورت پیروزی جمهوری خواهان، آمدن تغییرات در سیاست خارجی آن کشور باعث به درازا کشیدن و یا ایجاد موانع برای جریان مذاکرات گردد. اما جدا از پیروزی یکی از دو حزب دموکرات و جمهوری خواه، این سوال مطرح است که گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی چین در منطقه تا چه حدودی با برنامه های استراتژیک امریکا هم سویی دارد و تا کجا برای ایالات متحده امریکا قابل تحمل است. این اختلاف استراتژیک است اینکه چه مشترکات تاکتیکی میان این دو کشور در منطقه موجود است، گذشت زمان آنرا روشن خواهد ساخت.

سرتاج عزیز قبل از آغاز مذاکرات چهارجانبه هم آهنگی در کابل اظهار داشت که طرح هر نوع پیش شرط برای آغاز مذاکرات، مانع موثریت کاری شده و آوردن طالبان را، روی میز مذاکره مشکل میسازد. در اینجا منظورش روشن متوجه هیئت افغانی بود که باید از آوردن پیس شرطهای احتمالی صرفنظر کند. که مورد تائید سه جناح دیگر قرار گرفت. امادر دور مذاکرات اسلام آباد ورق بازی را عوض کرده و "طرح اقدامات اعتماد سازی" را ارائه نموده و سه پیش شرط را از جانب طالبان روی میز مذاکره گذاشت. بدینصورت در بازی دیپلماتیک دو روز پیش، جانب طالبان و یا بهتر بگوییم جانب پاکستان یک امتیاز بدست آورد.

سه پیش شرط مطروحه طالبان برای آغاز مذاکرات:

- برسمیت شناختن دفتر طالبان در دوحه
- آزادی سفر برای رهبران طالبان
- آزادی زندانیان سیاسی

روشن نیست که سه پیش شرط در محتوایی خود چه جزئیاتی دارد. اگر چند و چون این سه پیش شرط در دور سوم مذاکرات در کابل روشن و تعریف نگردد، در آینده پس کشک دیگری به آن افزوده خواهد شد و هیئت افغانی در تله دیپلماتیک گرگهای باران دیده پاکستانی گیر خواهند کرد.

دفتر طالبان در قطر از چند سال به اینطرف وجود دارد نه حکومت قبلی و نه حکومت فعلی با این دفتر مخالفتی نداشته و حتی امیدوار بودند که از طریق این دفتر با طالبان وارد مذاکره شوند. مخالفت دولت افغانستان با بلند نمودن بیرق امارت اسلامی افغانستان بود که حکومت کرزی آنهم زیر فشار ذهنیت عامه مخالفت خود را با آن اعلام نمود. در این طرح روشن نیست که هدف از برسمیت شناختن چیست، بلند کردن بیرق "امارت اسلامی افغانستان" و یا چیز دیگری؟

رهبران طالبان برای کجا تقاضای آزادی سفر می نمایند؟ تا حال زمینه سفر های خارج برای رهبران طالبان با پاسپورت پاکستانی در همه جا مهیا بود، آیا در آینده میخواهند با پاسپورتهای افغانی سفر نمایند و یا هدف از آزادی سفر در داخل افغانستان است؟

در رسانه های افغانستان بصورت متداوم شنیده میشود که جنگجویان طالب به اسارت گرفته شدند و در بعضی موارد حتی جنگجویان خارجی هم در میان اسیران وجود دارد. اما تا حال روشن نیست که مقامات قضایی افغانستان در مورد آنها بعنوان تروریست و قاتل انسانهای بیگناه چه حکمی صادر کرده است. در زمان حکومت کرزی تعداد زیادی از طالبان حتی از افراد رهبری آنها بجای اینکه پای میز محاکمه کشانیده شوند، بفرمان رئیس جمهور آزاد شدند، به این امید که آزادی آنها خدمتی در راه صلح نماید. اما با تاسف که آنها به جبهات جنگی خود باز گشته و باز هم دست به ترور و قتل مردم بیگناه زدند. ممکن خونهای این همه زن مرد و طفل بیگناه آنقدر بی ارزش باشد که آقایون غنی و عبدالله و تیم های دیپلماتیک شان به پیروی از "خلف الصدق" آزادی قاتلان را بدون به محکمه کشیدن آنها، بنا به خواست طالبان، از زندان آزاد کنند؟

اما پاکستان و طالبان چرا به یک باره از خواست خود مبنی بر خروج نیرو های خارجی صرفنظر میکنند. در این زمینه بیشتر از دو امکان وجود ندارد: یا اینکه پاکستان و طالبان به حضور نیروهای خارجی در افغانستان با دو کشور میانجی پنهانی به توافق هایی رسیده اند و یا اینکه پاکستان واقعبینانه

به طالبان مشوره داده که این خواست آنها غیر عملی و ناممکن است و از آن باید گذشت. در مقابل قبول این خواست چنانکه قراین نشان میدهد هیئت افغانی از خواست خود مبنی بر زمین گذاشتن اسلحه از جانب طالبان، صرفنظر نموده است.

چنین به نظر میرسد که زیر فشار قرار گرفتن پاکستان او را در این مقطع زمانی مجبور به عقب نشینی هایی نموده، اما این امکان وجود دارد که پاکستانی ها با بازی با زمان، این مذاکرات را تا جایی بدرازا بکشانند که در اثر تحولات جدیدی (تغییر سیاست در امریکا بعد از انتخابات و یا تحولات جدید منطقوی) از زیر بار این فشار نجات پیدا کنند. از چنین سیاستی اسرائیل بصورت متداوم در قبال فلسطین استفاده کرده و تا حال برنده میدان هم است. روشن است پاکستان فاقد توانمندی هایبیست که اسرائیل از آن برخوردار است و این بازی احتمالی سیاستمداران و نظامیان پاکستان این خطر را در قبال خود دارد که به قصه مار و بقه ختم شود.